

پنجشنبه **• ۲۷ فروردین ۱۳۹۴** **•** سال دوازدهم **•** شماره ۲۲۷۷ **•** ۹

روزنامه		
حوادث		
مؤسسه‌های پژوهشی اثرپارazit برسلامتی را بررسی کنند		صفحه ۱۰
گلایه شهروندان وسکوت مسئولان		صفحه ۱۱
مروری گذرا بر بازنامایی انتخابات در سینمای ایران		صفحه ۱۲

یادداشت

تحقیقات دوباره
حسن تردست • وکیل دادگستری

متمم پرونده مورد بحث که وکالت او را برعهده دارم، حدود پنج‌سال قبل از فوت همسرش با وی آشنا شد و دوسال قبل از واقعه فوت، او را به عقد خود درآورد ولی به‌علت مشکلات مالی، شروع زندگی مشترک آنها به تأخیر افتاد. با طولانی‌شدن دوران عقد و سامان‌نیافتن زندگی، از طرفی ناهنجاری در محیط خانواده و عدم‌تعامل مهربانانه دو خانواده با هم و آثار مخرب آن بین دو زوج، متوفی در شرایط سخت روحی و روانی قرار گرفت به‌طوری‌که در منزل با سرکوفت و درگیری مواجه شد و در ادامه در روزهای پایانی عمر هم برای تحت‌فشارگذاشتن شوهرش، موضوع طلاق و جدایی را مطرح و به مشاور حقوقی مراجعه کرد و حتی به اتفاق شوهرش نزد مشاور حقوقی رفتند و مشکلات خود را مطرح کردند و مشاور به موکلم پیشنهاد داد برای آرامش همسرش و اثبات علاقه به وی، سه‌دانگ خانه را به نام او کند و وی برای اثبات عشق و علاقه به همسرش، در دفتر املاک خانه‌ای را به نام همسرش کرد. با توجه به شرایط محیط خانوادگی، متأسفانه کسی همراه و همراه متوفی در تسکین و آرامش وی نبود و از طرفی شوهرش هم به‌سختی مشغول در دیگر توسعه کسب‌وکار شده بود. متوفی حتی با معرفی دوستش که در داروخانه‌ای کار می‌کرد، به مشاور روان‌شناس مراجعه کرد و روان‌شناسان نیز زن جوان را برای بستری و مداوای بالینی به بیمارستان معرفی کرد. روز واقعه، مرحوم به اتفاق دوستش به وکیل و اداره کارایی مراجعه می‌کنند. از طرفی شوهرش زنگ می‌زند تا دعوت مادرش به رفتن میهمانی را اطلاع دهد ولی آن زن از صحبت امتناع می‌کند و به دوستش می‌گوید: «بگو گوش‌اش دست من است». دوست متوفی در تحقیقات بیان کرده چون شوهرش روز تولد برایش هدیه خریده بود، دختر جوان از این موضوع ناراحت بود و او حتی شاهد بگموگوی آنها هم بود. از طرفی مادر متمم هم به منزل عروستش زنگ می‌زند تا او را دعوت کند. مادر دختر می‌گوید او خوابیده است.... مادرشوهر با تندی جواب می‌دهد. در ادامه خواهر متمم و برادر مرحوم نیز وارد درگیری تلفنی شده و با ورود زن جوان به منزل و شرح درگیری توسط مادرش، وی نیز بی‌نی تماس تلفنی با شوهرش بگموگو می‌کنند. از طرف دیگر برادر مرحوم نیز بی‌تماس تلفنی به خانواده اظهار می‌دارد که که «بایید تکلیف خواهرم را روشن کنید، ما خسته شده‌ایم».زن جوان در این شرایط پراسترس خانه پدری را به مقصد مغازه همسرش ترک و بعد به منزل مشترکی که شوهرش به نام او منتقل کرده بود (محل واقعه) مراجعه می‌کند و به همسایه طبقه دوم می‌گوید با شوهرش مشکل پیدا کرده است و از آنها می‌خواهد هرکس آمد حرف بزنند. شوهرش، در را باز نکنند و بعد با وکیلش تماس می‌گیرد و از او حاره‌جویی می‌کند. این وکیل اظهار کرده: «...با حالتی آشفته گفت حتما باید شما را ببینم، گفتم امروز نمی‌شود فردا سرفرست به دفترم بیا. بعد در مورد بیمارستان و مطالب درهم دیگر و فحش‌های مادر‌شوهرش...گفت، که سعی کردم کمی او را آرام کنم تا بتواند آرامش خودش را حفظ کند».مرحوم حدود ساعت ۸:۳۰ به مغازه شوهرش که در حال بازسازی و تغییر دکور بود، مراجعه و از او به شناسنامه وی را برای طلاق توقافی مطالبه می‌کند که مرد جواب می‌دهد: «بدون شناسنامه هم می‌توانی تقاضای طلاق کنی، الان کار دارم، برو خانه فردا صحبت می‌کنیم». آن زن حدود نیم‌ساعت بعد با ناراحتی و عصبانیت مغازه را ترک می‌کند و به منزل مشترک می‌رود. حدود ساعت ۲۳:۳۰ همسایگان متوجه می‌شوند خان جوانی به محل مراجعه کرده است، جلو در منزل افتاده. مستاجر متمم ساکن طبقه سوم طی تماس تلفنی، افتادن خانمی جلو منزل را که کلید خانه را به محل داشته است به او خبر می‌دهد و موکلم بلافاصله از مغازه به محل حرکت می‌کند و همسرش را در آمبولانس می‌بیند و چون از قبل سابقه تمایل به خودکشی همسرش و درگیری اخیر را می‌دانسته و از طرفی زن جراحات ظاهری نداشته در مقابل سؤال تکسین‌ها در بیان سوابق و شرح‌حال بیماری قبلی همسرش جواب می‌دهد سابقه داشته و احتمالاً قاتونی پس از مشاهده پرونده مطروحه، مرگ مرحوم را ناشی از واردشدن ضربات متعدد، در اثر درگیری محتمل دانسته‌اند. اما با لحاظ نوع و الگوی انتشار محل صدمات و گستردگی آنها در بالاتنه جسد، وقوع این صدمات در اثر سقوط محتمل‌تر تشخیص داده‌اند حال با این اظهارنظر احتمالی تخصصی کارشناسان (احتمال درگیری) بلکه (احتمال قوی‌تر سقوط از بلندی)، چگونه می‌توان به یقین رسید که آن مرحوم مظلوم، به قتل رسیده است؟ همچنین دفاعیات متمم و اظهارات شهودی که حضور وی را در مغازه هنگام خودکشی زنش تأیید کرده‌اند مورد بی‌اعتنایی بازپرس پرونده قرار می‌گیرد. در جلسه دادرسی نیز وکیل شکات مجدداً به کشف خونی که در پرونده از طرف آزمایشگاه تشخیص هویت کل کشور نفی شده است استناد می‌کند بر همین اساس هم هیات قضایی در نهایت تصمیم به بازگرداندن پرونده به دادرسا برای بررسی بیشتر گرفتند.

پنجشنبه **• ۲۷ فروردین ۱۳۹۴** **•** سال دوازدهم **•** شماره ۲۲۷۷ **•** ۹

روزنامه		
حوادث		
مؤسسه‌های پژوهشی اثرپارazit برسلامتی را بررسی کنند		صفحه ۱۰
گلایه شهروندان وسکوت مسئولان		صفحه ۱۱
مروری گذرا بر بازنامایی انتخابات در سینمای ایران		صفحه ۱۲

یادداشت

تحقیقات دوباره
مریم رامشت • وکیل دادگستری

ازدواج بر اساس الگوهای جامعه‌شناختی قراردادی اجتماعی است اما به‌لحاظ روان‌شناختی عاملی برای همدلی و تفاهم زوجین به قصد کسب آرامش و رضایت درونی محسوب می‌شود. رسیدن به رضایت درونی نیازمند فاکتورهایی است. قدرت فهم، شناخت و آگاهی نسبت به یکدیگر فوت مینا و تشکیل پرونده مطرح کرد. از آن زمان تاکنون تحقیقات زیادی انجام و گیرخواست قتل عمد نیز علیه سعید صادر شده است اما خود او همچنان منکر جنایت است و اصرار دارد همسرش خودکشی کرده است. وکیل اولیای‌دم درباره دلایلی که علیه سعید وجود دارد، می‌گوید: اختلاف بین این زوج بسیار شدید بود و آنها ساعاتی قبل از حادثه با هم درگیری لفظی داشتند اما از همه اینها مهم‌تر وضعیتی است که ماموران پلیس از خانه سعید توصیف کرده‌اند. این گزارش یکی از مهم‌ترین مدارک ما است، در بازرسی اولیه از خانه سعید که محل وقوع قتل است گزارشی از لکه‌های خون داخل حمام نبود اما بعد از چند روز کم به ما ماموران تجسس به خانه رفتیم آنها در بازرسی دقیق از حمام اعلام کردند لکه‌های خون روی کاشی‌های حمام دیده شد، جای دست کف‌آلود مقتول هم روی شیشه در حمام مانده بود، وضعیت قرارگرفتن دست طوری بود که انگار می‌خواست برای خروج مقاومت کند. نکته مهم‌تر لکه‌های خون روی درزهای کاشی‌ها بود شخصی که مینا را به قتل رسانده بلافاصله بعد از قتل اقدام به ازبین‌بردن آثار خون کرده است. او با دقت لکه‌های خون را نشسته و رگه‌هایی از آن در درزهای کاشی باقی مانده بود.»

ابین وکیل می‌گوید دلایل دیگری هم برای اثبات ادعای قتل دارد: «همسایه‌ها صدای جرو بحث از واحد آپارتمانی سعید شنیده‌اند و بعد یکی از همسایه‌ها دید چراغی روشن‌وخاموش می‌شود به‌همین‌دلیل به سمت راه‌پله رفت و مردی را دید که با سرعت به سمت خریشته قرار می‌کند. هرچند او سعی کرد آن مرد را تعقیب کند اما نتوانست به او برسد. کلید خانه سعید را مینا و خودش داشتند. بنابراین احتمال حضور سعید در خانه آن هم درحالی که به اعتراف خودش ساعاتی قبل از حادثه به خاطر بحث درباره طلاق با مینا درگیری داشت، قوت می‌گیرد. دوم اینکه وقتی یکی از همسایه‌ها با سعید تماس می‌گیرد تا در مورد حادثه با او صحبت کند سعید دوبار گوشی تلفن همراهش را جواب نمی‌دهد و در نهایت که جواب می‌دهد وقتی همسایه به او می‌گوید همسرش روی زمین افتاده است، می‌پرسد: فوت شده است؟ اگر سعید نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده چرا این سوال که حالش چطور است به ذهنش نرسید، چرا پیش خودش نگفت شاید سرش کجی رفته و یک اتفاق ساده افتاده است؟ چرا باید اولین سوالی که به ذهنش می‌رسد این باشد که آیا همسرش فوت شده یا زنده است؟ اینکه در ابتدا بی‌رسی آیا مینا فوت شده است قطعاً نشان از آگاهی در مورد این مسئله دارد».

سعید دلایل وکیل اولیای‌دم را قبول ندارد و می‌گوید مینا قطعاً خودکشی کرده است چرا که او سابقه خودکشی داشت و از سوی خانواده‌اش تحت فشار بود: «اگر به تلفن جواب ندادم به‌خاطر این بود که گوشی تلفتم دور از من بود، داشتم در مغازه کار می‌کردم. وقتی صدای زنگ را شنیدم به سمتش رفتم و جواب دادم. وقتی هم متوجه شدم برای مینا اتفاقی افتاده است بلافاصله خودم را به خانه رساندم. اگر من کاری کرده بودم خودم در مورد اختلافاتی که داشتیم با پلیس صحبت نمی‌کردم. البته این درست است که پرسیدم مینا فوت شده است یا نه، علتش هم سابقه‌ای بود که از مینا سراغ داشتم چون خودکشی کرده و به دکترش هم گفته بود قصد خودکشی دارد. وقتی گفتند او مقابل خانه افتاده است اولین چیزی که به ذهنم رسید، این بود که او خودکشی کرده است. حالا همچنان فکر می‌کنم مینا خودکشی کرده است».

متمم ادامه می‌دهد: «درباره رگه‌های خون که پیدا شده هم باید بگویم، در بررسی‌های اولیه این رگه‌های خون دیده نشد، با اینکه بسیار بادقت در مورد آن تحقیق شد اما بار دوم اعلام کردند رگه‌های خون پیدا شده که همین هم باعث بازداشت من شد اما بعد گفتند آنچه پیدا شده خون نیست. با این حال اولیای دم همچنان بر شکایت خود از من باقی هستند و می‌گویند تو مینا را کشتی، نمی‌دانم چرا این حرف را می‌زنند، درحالی‌که خودشان می‌دانند من دخترشان را دوست داشتم و آنچه باعث اختلاف ما بود رفتارهای خانواده مینا بود. مینا فقط با من اختلاف نداشت. او با خانواده خودش هم اختلاف داشت و فشارهای زیادی را تحمل می‌کرد. من فکر می‌کنم مینا خودکشی کرده است». نکات مهم زیادی در این پرونده وجود دارد. مینا هنگام سقوط پتویچ شده بود. این اتفاق چطور افتاد؟ مریدی که همسایه او را هنگام فرار دید چه کسی بود؟ چرا چراغ خانه سعید چندین‌بار روشن و خاموش شد؟ سعید درباره این ابهامات می‌گوید: «شاید زن همسایه دچار توهم شده و فکر کرده کسی را دیده است، ضمن اینکه چراغ راه‌پله دقیقه‌ای است و سر دقیقه خاموش می‌شود اما من هم نمی‌دانم چرا جسد مینا پتویچ روی زمین افتاده بود. من پلیس نیستم که به این سوال جواب بدهم و نمی‌دانم. دقیقاً چه اتفاقی افتاده است اما با شناختی که از همسرم دارم احتمال خودکشی او را بعید نمی‌دانم دوباره تأکید می‌کنم مینا به دست من کشته نشده است، اگر آنقدر از مینا متفر بودم که تصمیم به قتل او می‌گرفتم، طلاقش می‌دادم جدایی از او خیلی راحت بود. مهریه‌ای نداشت که بخواهیم به خاطرش جدایی داشته باشیم. من و مینا عشقی نسبت به هم داشتیم که تمام‌شدنی نبود. هرچه من خواهمش کردم اجازه دهد سکه مهرش کنم، قبول نکرد. او از من کل خواست و من هم قبول کردم، چرا باید چنین زنی را می‌کشتم. شاید مینا کشته شده باشد اما این قتل به دست من اتفاق نیفتاده است».

رسیدگی به این پرونده هنوز به پایان نرسیده و باید دید قضات در نهایت چه تصمیمی خواهند گرفت.

ادامه در صفحه ۱۱



مورد اینکه مینا فوت شده از او پرسید. این شخص اظهارات خود را پس از فوت مینا و تشکیل پرونده مطرح کرد. از آن زمان تاکنون تحقیقات زیادی انجام و گیرخواست قتل عمد نیز علیه سعید صادر شده است اما خود او همچنان منکر جنایت است و اصرار دارد همسرش خودکشی کرده است.

وکیل اولیای‌دم درباره دلایلی که علیه سعید وجود دارد، می‌گوید: اختلاف بین این زوج بسیار شدید بود و آنها ساعاتی قبل از حادثه با هم درگیری لفظی داشتند اما از همه اینها مهم‌تر وضعیتی است که ماموران پلیس از خانه سعید توصیف کرده‌اند. این گزارش یکی از مهم‌ترین مدارک ما است، در بازرسی اولیه از خانه سعید که محل وقوع قتل است گزارشی از لکه‌های خون داخل حمام نبود اما بعد از چند روز کم به ما ماموران تجسس به خانه رفتیم آنها در بازرسی دقیق از حمام اعلام کردند لکه‌های خون روی کاشی‌های حمام دیده شد، جای دست کف‌آلود مقتول هم روی شیشه در حمام مانده بود، وضعیت قرارگرفتن دست طوری بود که انگار می‌خواست برای خروج مقاومت کند. نکته مهم‌تر لکه‌های خون روی درزهای کاشی‌ها بود شخصی که مینا را به قتل رسانده بلافاصله بعد از قتل اقدام به ازبین‌بردن آثار خون کرده است. او با دقت لکه‌های خون را نشسته و رگه‌هایی از آن در درزهای کاشی باقی مانده بود.»

ابین وکیل می‌گوید دلایل دیگری هم برای اثبات ادعای قتل دارد: «همسایه‌ها صدای جرو بحث از واحد آپارتمانی سعید شنیده‌اند و بعد یکی از همسایه‌ها دید چراغی روشن‌وخاموش می‌شود به‌همین‌دلیل به سمت راه‌پله رفت و مردی را دید که با سرعت به سمت خریشته قرار می‌کند. هرچند او سعی کرد آن مرد را تعقیب کند اما نتوانست به او برسد. کلید خانه سعید را مینا و خودش داشتند. بنابراین احتمال حضور سعید در خانه آن هم درحالی که به اعتراف خودش ساعاتی قبل از حادثه به خاطر بحث درباره طلاق با مینا درگیری داشت، قوت می‌گیرد. دوم اینکه وقتی یکی از همسایه‌ها با سعید تماس می‌گیرد تا در مورد حادثه با او صحبت کند سعید دوبار گوشی تلفن همراهش را جواب نمی‌دهد و در نهایت که جواب می‌دهد وقتی همسایه به او می‌گوید همسرش روی زمین افتاده است، می‌پرسد: فوت شده است؟ اگر سعید نمی‌دانست چه اتفاقی افتاده چرا این سوال که حالش چطور است به ذهنش نرسید، چرا پیش خودش نگفت شاید سرش کجی رفته و یک اتفاق ساده افتاده است؟ چرا باید اولین سوالی که به ذهنش می‌رسد این باشد که آیا همسرش فوت شده یا زنده است؟ اینکه در ابتدا بی‌رسی آیا مینا فوت شده است قطعاً نشان از آگاهی در مورد این مسئله دارد».

سعید دلایل وکیل اولیای‌دم را قبول ندارد و می‌گوید مینا قطعاً خودکشی کرده است چرا که او سابقه خودکشی داشت و از سوی خانواده‌اش تحت فشار بود: «اگر به تلفن جواب ندادم به‌خاطر این بود که گوشی تلفتم دور از من بود، داشتم در مغازه کار می‌کردم. وقتی صدای زنگ را شنیدم به سمتش رفتم و جواب دادم. وقتی هم متوجه شدم برای مینا اتفاقی افتاده است بلافاصله خودم را به خانه رساندم. اگر من کاری کرده بودم خودم در مورد اختلافاتی که داشتیم با پلیس صحبت نمی‌کردم. البته این درست است که پرسیدم مینا فوت شده است یا نه، علتش هم سابقه‌ای بود که از مینا سراغ داشتم چون خودکشی کرده و به دکترش هم گفته بود قصد خودکشی دارد. وقتی گفتند او مقابل خانه افتاده است اولین چیزی که به ذهنم رسید، این بود که او خودکشی کرده است. حالا همچنان فکر می‌کنم مینا خودکشی کرده است».

متمم ادامه می‌دهد: «درباره رگه‌های خون که پیدا شده هم باید بگویم، در بررسی‌های اولیه این رگه‌های خون دیده نشد، با اینکه بسیار بادقت در مورد آن تحقیق شد اما بار دوم اعلام کردند رگه‌های خون پیدا شده که همین هم باعث بازداشت من شد اما بعد گفتند آنچه پیدا شده خون نیست. با این حال اولیای دم همچنان بر شکایت خود از من باقی هستند و می‌گویند تو مینا را کشتی، نمی‌دانم چرا این حرف را می‌زنند، درحالی‌که خودشان می‌دانند من دخترشان را دوست داشتم و آنچه باعث اختلاف ما بود رفتارهای خانواده مینا بود. مینا فقط با من اختلاف نداشت. او با خانواده خودش هم اختلاف داشت و فشارهای زیادی را تحمل می‌کرد. من فکر می‌کنم مینا خودکشی کرده است». نکات مهم زیادی در این پرونده وجود دارد. مینا هنگام سقوط پتویچ شده بود. این اتفاق چطور افتاد؟ مریدی که همسایه او را هنگام فرار دید چه کسی بود؟ چرا چراغ خانه سعید چندین‌بار روشن و خاموش شد؟ سعید درباره این ابهامات می‌گوید: «شاید زن همسایه دچار توهم شده و فکر کرده کسی را دیده است، ضمن اینکه چراغ راه‌پله دقیقه‌ای است و سر دقیقه خاموش می‌شود اما من هم نمی‌دانم چرا جسد مینا پتویچ روی زمین افتاده بود. من پلیس نیستم که به این سوال جواب بدهم و نمی‌دانم. دقیقاً چه اتفاقی افتاده است اما با شناختی که از همسرم دارم احتمال خودکشی او را بعید نمی‌دانم دوباره تأکید می‌کنم مینا به دست من کشته نشده است، اگر آنقدر از مینا متفر بودم که تصمیم به قتل او می‌گرفتم، طلاقش می‌دادم جدایی از او خیلی راحت بود. مهریه‌ای نداشت که بخواهیم به خاطرش جدایی داشته باشیم. من و مینا عشقی نسبت به هم داشتیم که تمام‌شدنی نبود. هرچه من خواهمش کردم اجازه دهد سکه مهرش کنم، قبول نکرد. او از من کل خواست و من هم قبول کردم، چرا باید چنین زنی را می‌کشتم. شاید مینا کشته شده باشد اما این قتل به دست من اتفاق نیفتاده است».

رسیدگی به این پرونده هنوز به پایان نرسیده و باید دید قضات در نهایت چه تصمیمی خواهند گرفت.



را دید، هرگز از خاطرش نمی‌رود: «وقتی با مینا آشنا شدم و ازدواج کردم اطمینان داشتم زنی است که می‌تواند مرا خوشبخت کند. ما با احترام و خوشحالی با هم ازدواج کردیم؛ حتی مراسم عقد هم در خانه ما برگزار شد و این نشان می‌دهد که خانواده من کاملاً راضی بودند و حرفی که مادر مینا می‌گوید اصلاً درست نیست. بعد از عقد به مینا پیشنهاد کردم طبقه پایین خانه مادرم را آماده و زندگی‌مان را آنجا شروع کنیم قبول نکرد، گفت من خانه مادرشوهر زندگی نمی‌کنم. بعد قرار شد منتظر تکمیل آپارتمانی شویم که خریده بودم. آپارتمان هم تکمیل شد، بازهم قبول نکرد آنجا زندگی کند گفت خانواده‌ام دوست ندارند من در خانه‌ای یک خوابه زندگی کنم حتما باید خانه دوخوابه باشد، گفتم این‌طور نمی‌شود خیلی عقب می‌افتم، بیا مراسم را برگزار کنیم، بعد پس‌انداز می‌کنیم و خانه‌ای دوخوابه می‌خریم، می‌گفت خانواده‌اش راضی نیستند و این‌طور هم نمی‌شود. البته صحبت‌هایی هم این‌میان مطرح شد؛ مثلاً اینکه خانه دوخوابه جهیزیه بیشتری می‌خواهد که مینا قبول کرد. برادرش می‌گفت خرید جهیزیه کاری ندارد شما خانه دوخوابه اجاره کنید، من کمتر از یک روز آن خانه را با جهیزیه پر می‌کنم. بیشتر مشکل ما ایراداتی بود که خانواده مینا می‌گرفتند. مینا خیلی ناراحت می‌شد و همین فشارها هم باعث می‌شد اختلاف بین ما بیشتر شود. من به او گفتم طولانی شدن دوران عقد به ضرر ما است، ضمن اینکه اگر بخواهم خانه دوخوابه بخرم، پول مراسم عروسی ندارم، اما خانواده مینا هم اصرار داشتند هم‌خانه‌ای دوخوابه بخرم هم مراسم عروسی بگیرم. این کشمکش‌ها باعث شد مینا یک‌بار اقدام به خودکشی کند. مینا آن دوران خیلی ناراحت بود و شرایطش برابم قابل درک بود اما بیشتر از من، خانواده‌اش باید او را درک می‌کردند.»

سعید می‌گوید فشارهایی که خانواده همسرش وارد کردند باعث شد تا مینا به بیماری روحی مبتلا شود: «مدتی بود مینا اصرار می‌کرد از هم جدا شویم اما من می‌خواستم زندگی مشترک داشته باشم، خانواده تشکیل بدهم و پدر شوم نه اینکه رابطه خارج از ازدواج داشته باشم. راستش مینا دیگر نمی‌توانست فشارهای خانواده‌اش را تحمل کند و به من فشار می‌آورد».

سعید درباره اینکه چرا زندگی مشترکش را با مینا شروع نمی‌کرد، می‌گوید:

 	وکیل اولیای دم: اختلاف بین این زوج بسیار شدید بود و آنها ساعاتی قبل از حادثه با هم درگیری لفظی داشتند اما از همه اینها مهم‌تر وضعیتی است که ماموران پلیس از خانه سعید توصیت کرده‌اند. این گزارش یکی از مهم‌ترین مدارک ما است. ماموران در بازرسی دقیق اعلام کردند لکه‌های خون روی کاشی‌های حمام دیده شده و جای دست کف‌آلود مقتول هم روی شیشه در حمام مانده بود	
---	--	---

«سال اول که عقد کردیم یکی از اقوام نزدیک مینا فوت شد و ما یک سال به حرمت او عروسی نکردیم و بعد هم به خاطر خواسته‌های مینا بود که نمی‌توانستیم عروسی کنیم. مینا می‌گفت اشکالی ندار اگر دوران عقد طولانی شود، چون یکی از نزدیکانش هم حدود پنج‌سال عقد کرده مانده و مشکلی برایشان به وجود نیامده است؛ پس ما هم می‌توانیم عقد کرده بنابینم به همین خاطر مراسم مرتب عقب می‌افاد. البته قبول دارم طولانی‌شدن دوران عقد ما باعث شد تا دخالت‌ها زیاد شود و مشکلات زیادی به‌وجود آید». سعید در اعترافش گفته است آنها ساعاتی قبل از مرگ مینا جروبحث کردند. او درباره این مسئله توضیح می‌دهد: «مینا چندروز قبل از حادثه به پزشک مراجعه کرده و گفته بود قصد خودکشی دارد و حالش خوب نیست، دکتر هم با توجه به وضعیتی که او داشت گفته بود باید بستری شود و یک‌روز هم در بیمارستان ماند اما بعد اصرار کرد مرخص شود. او خودش رضایت داد و مرخص شد من هم هزینه‌های بیمارستان را پرداختم و با هم بیرون آمدم. البته من می‌دانستم او به خاطر فشارهای روحی شدیدی که تحمل می‌کند به این روز افتاده است. مینا از من خواست در خانه مجردی‌ام بماند، قبول نکردم گفتم باید به خانه پدرت بروی، این‌طور نمی‌شود که خانه را ترک کنی آنها ناراحت می‌شوند. مینا را به خانه مادرش فرستادم، قصدم این بود که اختلافات بیشتر از این نشود. فردای آن‌روز دوباره پیشنهادش را منطقی کرد و گفت بیا از هم جدا شویم گفتم اگر می‌خواهی جدا شوی حرفش مرا راضی اما دیگر رابطه‌ای هم در کار نیست. شب حادثه دوباره به مغازه آمد گفتم با وکیل صحبت کرده و می‌خواهد از من جدا شود گفتم شناسنامه‌ام را لازم دارد، شناسنامه را ندادم گفتم فردا بیا باهم پیش وکیل برویم هر جا لازم باشد می‌آیم و شناسنامه‌ام را هم می‌آورم. خیلی ناراحت بود زیر لب غر می‌زد و نفرین می‌کرد. می‌گفت خدا می‌داند چه کسی باعث این وضعیت شد. امیدوارم خبری در زندگی‌ات نبینی و از این حرف‌ها. بعد هم به سمت خانه مادرش رفت».

متمم مدعی است مینا از مغازه او به سمت خانه مادرش حرکت کرد اما چنددقیقه بعد جسد او را مقابل خانه سعید پیدا کردند. این مرد می‌گوید: «وقتی در مغازه بود گفت زودتر شناسنامه را به‌لا الله مادرم بکرام می‌شود و زنگ می‌زند. به‌خاطر همین حرف بود که فکر کردم احتمالاً او به خانه پدرش می‌رود». مدتی کوتاه بعد از خروج مینا از مغازه با سعید تماس گرفته و از سقوط مرگبار زن جوان خبر داده شد. فردی که آن‌روز با سعید تماس گرفت مدعی است در مکالمه تلفنی‌ای که با متمم داشت سعید به صراحت در

وقتی سعید به خواستگاری مینا رفت او درخواست مهریه نکرد. مراسم عقد را خیلی ساده برگزار کردند و همه‌چیز با سرعت پیش رفت. مینا می‌خواست به شوهرش ثابت کند دوستش دارد و می‌خواهد در کنارش زندگی آرامی داشته باشد اما چه اتفاقی رخ داد که مینا از زنی سهل‌گیر و عاشق همسرش به زنی سخت‌گیر و عصبی تبدیل شد؟ چرا برای آغاز زندگی مشترک از شوهرش می‌خواست خانه‌ای بزرگ بخرد و دیگر از آن گذشت‌های قبلی خبری نبود؟ چرا سعید که مدعی عشق به همسرش بود به جدایی رضایت داد؟ در آن شب بهاری در خانه مجردی سعید چه اتفاقی افتاد و مینا چگونه از پنجره به پایین پرت شد؟ چه کسی مینا را کشت؟ خودش یا شوهرش؟

یکم اردیبهشت سال ۸۸ یکی از ساکنان آپارتمانی در جنوب تهران با تلفن‌همراه سعید تماس گرفت و خبر پرت‌شدن همسرش از بلندی را به او داد. سعید مینا را غرق در خون پیدا کرد. ماموران پلیس و اورژانس هم با تماس تلفنی همسایه‌ها آمدند و دقایقی بعد سعید وضعیت وخیم مینا را به مادر او اطلاع داد و همین سرآغاز پرونده‌ای شد که سعید را به قتل همسرش متمم کرد.

زندگی مشترک کوتاه اما پرفرازونشیب این زوج نشان می‌دهد آنها مدتی بعد از اینکه صیغه عقد جاری شد دچار اختلافات عمیقی شدند، اختلافاتی که بخشی از آن ناشی از واکنش‌های خانواده‌هایشان بود. مادر مینا که برای شکایت از دامادش در دادگاه کیفری استان تهران حاضر شده است در این‌باره می‌گوید: «مینا و سعید با هم آشنا شده بودند و بعد هم یک‌روز سعید به خواستگاری مینا آمد و چون دخترم راضی بود ما هم مخالفتی نکردیم و این ازدواج سرگرفت. مینا می‌گفت نمی‌خواهد به سعید فشار بیاورد و به همین‌خاطر هم به تاریخ تولدش یعنی ۱۳۶۰شاخ‌کل مهریه خودش کرد؛ ما هم مخالفتی نکردیم. هرچند دختر و پسر راضی بودند و همه‌چیز خوب پیش رفت اما مخالفت‌ها و دخالت‌های خانواده سعید و آزارهایشان باعث شد درگیری‌هایی بین سعید و دخترم به وجود بیاید و اختلاف کم‌کم بین آنها شدید شد. مینا خیلی اذیت می‌شد. بارها به او گفتم طلاق بگیر و کار را تمام کن؛ قبول نمی‌کرد می‌گفت سعید را دوست دارد. این اختلافات به حدی بالا گرفت که من خودم به‌طور مستقیم با خانواده سعید صحبت کردم و خواستار طلاق مینا شدم؛ حتی برای طلاق‌دادن دخترم هم او را اذیت می‌کردند. بارها به سعید گفتم نه مسئله مهریه داریم و نه جهیزیه. بیا و کار را تمام کن؛ از هم جدا و هر دو از این فشار راحت شوید اما قبول نمی‌کرد. سعید به شدت اذیت به مینا حساس بود و بعد از عقد بود که واقعیت خودش را نشان داد. هیچ احترامی بین ما نمانده بود».

مادر مینا در دادگاه ادامه می‌دهد: «هیچ‌وقت فکر نمی‌کردم دخترم چنین سرنوشتی داشته باشد. به او تهمت‌های مختلفی زده‌اند از جمله اینکه گفته‌اند او بیماری روانی داشت و قرار بود در بیمارستان بستری شود درحالی‌که این‌طور نبود؛ اینها ساخته سعید است او یک نقشه‌طراحی کرده بود. دخترم معده‌ درد داشت، به جای اینکه او را پیش دکتر معمولی ببرند به بیمارستان روانی بردند. این نقشه سعید بود که بعدش بگوید دخترتان بیماری روانی داشت درحالی‌که او کاملاً سالم بود. مینا خودش شغل داشت و خیاطی می‌کرد به سعید هم نیازی نداشت. او می‌توانست همسر بهتری داشته باشد. در ابتدا اشتباهی کرد و بعد هم دیگر نتوانست این اشتباه را جبران کند».

پدرومادر مینا درخواست قصاص کرده‌اند؛ آنها می‌گویند حاضر به گذشت نیستند، حتی قبول کرده‌اند تقاضل دیه را هم بپردازند و دامادشان قصاص شود. مادر مینا می‌گوید: «سعید دوسال‌ونیم دخترم را زجر داد و باعث شد او سختی بکشد. سعید و خانواده‌اش بی‌احترامی‌های زیادی به ما کردند کارهایی که قابل گذشت نیست. این حق هرکسی است که اگر همسرش را دوست ندارد از او جدا شود من هم به سعید گفتم نه جهیزیه‌ای گرفته‌ای و نه مهریه‌ای درکار است؛ به‌خاطر علاقه‌ای که دخترم در ابتدا به تو داشت بیا و طلاقش بده. این اواخر مینا فقط عذاب می‌کشید و می‌گفت دیگر سعید را دوست ندارد و می‌خواهد هر چه زودتر از این وضعیت خلاص شود. وقتی که دید خودش نمی‌تواند سعید را قانع کند از هم جدا شوند از من خواست با او صحبت کنم. من هم علاوه بر اینکه با سعید صحبت کردم به خانه پدرش رفتم و گفتم این وصلت را پایان دهند. گفتم شما نه این دختر را سر زندگی‌اش می‌برید و نه طلاقش می‌دید. خانواده سعید همکاری نکردند؛ اگر همکاری می‌کردند حالا هم دختر من زنده بود و هم پسر آنها گرفتار نشده بود. ما تصمیم به گذشت نداریم و تا آخر هم روی حرفمان می‌ایستیم».

مادر مینا درباره اختلافات دختر و دامادش توضیح می‌دهد: «سعید مراسم عروسی نمی‌گرفت. چندین‌بار به او گفتم اگر هم نمی‌خواهی مراسمی بگیري بیا دست زتر را بگیر و سر زندگی‌تان بروید. دوسال‌ونیم از عقدشان گذشته بود و مینا هنوز در خانه ما بود. این وضعیت برای دخترم بسیارسخت بود. بعدها فهمیدم مقاومت سعید به‌خاطر خانواده‌اش است؛ آنها راضی به این ازدواج نبودند و همه تلاش خود را برای تحت فشار قراردادن دخترم می‌کردند. من همه اینها را می‌دیدم به‌همین‌دلیل به سعید گفتم دیگر به این ازدواج خاتمه ده. من می‌دانستم بالاخره بلایی سر دخترم می‌آورد و حالا هم از کاری که کرده است نمی‌گذرم؛ من اطمینان دارم او دخترم را کشته است». سعید- متمم پرونده- هر دو توسط اولیای دم به‌عنوان قاتل معرفی می‌شود. خودش این اتهام را قبول ندارد. او می‌گوید روزی که جنازه همسرش